

## از فصل سوم کتاب مأموریت برای وطنم (۱)

مدتها پس از وقایع دوران کودکی چهار حادثه‌ی دیگر برای من روی داد که هر یک در حدود خود حائز کمال اهمیت بوده و موجب شده است که ایمان و توجه بی‌شائبه‌ای که در دوران کودکی بمبدأ حقیقی داشته‌ام ادامه یافته و روز بروز مستحکمتر گردد. اولین حادثه هنگامی روی داد که برای بازدید سدی که تازه در شرف احداث بود بکوه‌رنگ در حوالی اصفهان رفته بودم.

دومین واقعه رهائی استان زرخیز آذربایجان از تسلط اجانب بود. و سومین واقعه‌ی عجیب و تلخ دوران سلطنتم در بهمن‌ماه ۱۳۲۷ هنگامی که در جشن سالیانه‌ی تأسیس دانشگاه شرکت می‌کردم روی داد.

قضیه‌ی چهارم که شرح آن در این کتاب مندرج است معجزه‌ی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود که ایران را از چنگال مصدق رهائی داد. دکتر مصدق مردی بود که امکان داشت رهبر سیاسی خوبی باشد ولی در اواخر حکومتش اسیر افکار افراطی خود و عده‌ای از اطرافیان و تلقینات غیرمستقیم یک دولت خارجی قرار گرفته بود. اعتقاد من این است که سرنگون کردن دستگاه مصدق کار مردم عادی کشور من بود که در دلشان بارقه‌ی مشیت یزدانی میدرخشید.

### عرض جواب

بارقه‌ی مشیت یزدانی در دل آیزن‌هاور رئیس جمهوری درخشید که تصویب نمود آزادی یک ملتی را با ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم مبادله کنند و برای اجرای این معاوضه در مرحله‌ی اول دستخط عزل من صادر و کودتای شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ شروع گردید که چون به نتیجه نرسید مرحله‌ی دوم آن شروع شد و سیصد و نود هزار دلار امریکا بین بعضی از علمای فاسد و امراء و افسران بی‌ایمان تقسیم گردید و بهر یک از آن مردم عادی کشور مورد توجه شاهنشاه هم از این اعتبار مبلغ ناچیزی رسید که همه یک دل و